فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و دوم. تابستان ۱۳۹۷، صص۵۹-۴۷ Vol 2. No 22. 2018, p 47-59
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

بررسی تفاوت نحله و اجرت المثل در نظام حقوقی ایران

حسین صادقی
کارشناس ارشد کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی

چکیده

مطالبه حق الزحمه و نحله «پس از طلاق» پیش بینی شده بود، ولی از آن جا که این قاعده، علاوه بر این که مبنای صحیح حقوقی نداشت، مشکلاتی برای زن ایجاد می کرد و قابل انتقاد می نمود، برای حل مشکل، نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام دریافت شد و مجمع به موجب «قانون تفسیر تبصره های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱»، مقرر کرد: منظور از کلمه پس از طلاق، در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصورب سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است. بنابراین زوجه می‌تواند قبل از وقوع طلاق حق الزحمه کارهایی را که شرعا به عهده آن ها نبوده و به دستور شوهر و با قصد دریافت حق الزحمه انجام داده با تعیین مبلغی به عنوان نحله را از دادگاه بخواهد .زوجه می تواند جدای از دادخواست صدور گواهی عدم امکان سازش که مقدمه ای بر طلاق است، دادخواست نحله و اجرت المثل را مستقل تقدیم دادگاه کند. بنابراین نیازی نیست که پس از طلاق به این امر اقدام شود. قبل از طلاق هم مطالبه اجرت المثل و نحله امکان دارد، که در این زمینه استفساریه ای از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام به تاریخ ۱۳۷۳/۶/۲صادر شده است که این نظر را تایید می کند .بنابراین اگر زوجه قبل از اجرای صیغه طلاق، اجرت المثل با نحله مطالبه کند، اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکل به پرداخت حقوق زن خواهد بود. این قانون تفسیری (ماده واحده فوق) در جهت حمایت ازحقوق زن صادر شده است.

واژه‌های کلیدی: نشوز، فقه امامیه، مردسالاری، حقوق زنان و حقوق موضوعه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

اثبات دستور مرد به انجام کارهای خارج از وظیفه شرعی بر عهده زن است. اما اصل بر این است که کارهای خارج از وظیفه شرع بدون قصد تبرع بوده است بنابراین زن لازم نیست ثابت کند که در انجام قصد دریافت اجرت داشته است. با وجود این، برخی حقوقدانان گفته اند: چون در خانواده های ایرانی زن رایگان کارهای خانه را انجام می دهد، ظاهر و اوضاع و احوال این است که زن به صورت رایگان این وظایف را انجام داده است و اثبات خلاف آن بر عهده زن است.

نحله نیز همان مالی است که اگر زن شرایط گرفتن اجرت‌المثل دوران زندگی مشترک را نداشته باشد، به او بخشیده می‌شود. البته نحله زمانی به او تعلق می‌گیرد که او از وظایف همسری‌اش تخطی نکرده باشد. میزان نحله نیز مانند اجرت‌المثل توسط دادگاه معین می‌گردد ولی نیازی به ارجاع موضوع به کارشناس نیست و دادگاه خود میزان نحله را با توجه به توانایی مالی زوج و همچنین زحماتی که زوجه در طول زندگی مشترک انجام داده است، تعیین می‌نماید. البته حقوق اجرت‌المثل و نحله فقط در نکاح دائم برای زنان مشخص شده است و این شرایط در ازدواج موقت وجود ندارد.

طبق ماده‌ی ۱۷۵پیش‌نویس قانون احوال شخصیه: «هرگاه زوجه، بعد از این‌که طلاق صورت گرفت یا همسرش فوت کرد، ادعایی مبنی بر سهیم بودن در اموال و دارایی‌های زوج را داشته باشد و همچنین عنوان کند که به دلیل کارهایی که در خانه‌ی زوج انجام داده است، خواهان حق‌الزحمه است، دادگاه ادعای زن را مطابق احکام فقهی مورد بررسی قرار می‌دهد». البته این حق‌الزحمه‌ای که در این ماده ذکر شده مبهم است و هیچ سود و زیانی برای زن ندارد. بنابراین بجاست که اجرت‌المثل برای زنان به صورت مستقل و نه در ضمن طلاق یا وفات همسر به رسمیت شناخته شود.

در متون روایی، احادیثی که در خصوص نشوز زن وارد شده‌اند به حقوقی اشاره دارند که اگر استیفا نشوند زن ناشزه محسوب شده و حق نفقه او ساقط می‌شود. در این‌باره سه روایت وجود دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند تا ضابطه کلی در تحقق نشوز زن مشخص گردد.

درفقه اسلامی در باب مفهوم نشوز و به‌ویژه نشوز زوجه مطالب بسیاری بیان شده و به تعریف، مصادیق این نوع نشوز و ضمانت اجراهای موجود برای زوج به هنگام نشوز همسرش به نحو مبسوط پرداخته شده است، اما در باب نشوز زوج، با وجود آیه‌ای در این باب، اختلاف‌نظرهایی میان فقهای امامیه درباره ناشزبودن زوج و این مفهوم دیده می‌شود. برخی از فقهاء نشوز زوج را پذیرفته، اما تعاریف متعددی از آن ارائه داده‌اند و برخی از ایشان تمایل چندانی به پذیرش این مفهوم نشان نداده و گویی تنها نشوز را برای زوجه دانسته‌اند و زوج را از آن مبری می‌دانند.

نویسنده در این یادداشت قصد دارد به این پرسش که آیا مفهوم نشوز زوج در ادبیات فقهی موجود است یا خیر؟ و اگر چنین است، نشوز زوج و مصادیق مهم آن کدام است؟ پاسخ دهد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

یکی از حقوقی که اسلام برای مرد به‌عنوان رییس خانواده به رسمیت شناخته، این است که زن بدون اذن او از منزل خارج نشود. وجود چنین حقی برای مرد در گذشته چندان پرسش‌برانگیز نبوده، اما به‌مرور که حضور زنان در عرصه‌های مختلف پررنگ‌تر شد، این مسئله با پرسش‌های مختلف مواجه گردید؛ نظیر این‌که آیا زن به‌طور مطلق و در هر زمینه‌ای برای خروج از منزل باید از شوهر خویش اذن داشته باشد و خروج او بدون اذن و رضایت شوهر جایز نیست؟ یا برخی موارد از این حکم استثناء است؟ در صورت استثنابودن، مواردی که زن می‌تواند بدون اذن شوهر از منزل خارج شود، چیست؟

بیان مساله

عمده ترین دلیلی که پرداخت اجرت المثل را در معاملات جایز می داند، قاعده «احترام مال مسلم» است. این قاعده نه تنها در صورت توافق طرفین بر انجام معامله بلکه حتی در صورت فساد معامله هم با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت المثل را لازم می داند. «احترام مال و عمل مسلم به این معنا است که نمی توان در مال مسلم به طور مجانی تصرف نمود و به حقوق او تعدی نمود. به جهت آنکه تجاوز به حقوق وی جایز نمی باشد، همین طور هم اگر عملی هم از جانب وی انجام شود محترم بوده و باید اجرت آن پرداخت شود. » (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ص۲۴)

منابع قاعده احترام مال مسلم

الف): روایات

تنها روایتی که دلالت صریحی بر این قاعده دارد، روایت ابی بصیر می باشد: قال رسول الله (ص): «سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمهٔ ماله کحرمهٔ دمه». (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج۸، باب ۱۵۸) در این روایت حرمت مال به حرمت خون و جان تشبیه شده که حاکی از توجه و احترام به مال مسلم می باشد. زیرا فقه برای خون و جان اهمیت زیادی قائل شده است. (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ص۲۴) لذا اثری که برای ریختن خون مسلم است، برای تعرض به مال وی هم وجود دارد. سؤالی که به ذهن می رسد این است که آیا قاعده احترام مال مسلم، فقط بیان می کند که تصرف در مال دیگران جایز نیست یا این که علاوه بر آن در صورت استفاده از مال یا عمل دیگری باید اجرت آن پرداخت شود؟

شیخ اصفهانی در جواب به سؤال فوق معتقد است پرداخت اجرت عمل دیگری از طریق قاعده احترام مال مسلم نیست؛ بلکه از مجرای قاعده اتلاف قابل پرداخت است و در توضیح این جواب می فرمایند: اضافه شدن کلمه «مال» به کلمه «مسلم» از نوع اضافه ملکی است که دو جهت و دو حیثیت دارد: اول: حیثیت ملکی، برای رعایت این نوع از حیثیت، لازم است آنچه که در تصرف فرد است، بدون اجازه او تصرف نشود. دوم: حیثیت مالی، رعایت این نوع از حیثیت به این است که با مال غیر معامله غیر مالی انجام ندهد. (اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ص ۹۵)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اضافه شدن کلمه مال به لفظ مسلم که به صورت اضافه ملکی می باشد؛ این نوع از اضافه حیثیتی تقییدیه است و از نوع اضافه تعلیلیه نمی باشد؛ یعنی احترام به جهت مالکیت و سلطنت مسلم بر مالش می باشد. این نوع از مالکیت به این معنا است که تصرف مال منوط به اجازه مالک است، چون اثبات احترام برای مالی می‌کند که به مسلم اضافه شده است و منظور احترام به مال نیست، زیرا اگر منظور احترام به مال باشد، لازم می‌آید که ضرر به مال جبران شود. (اصفهانی، ۱۴۰۶ق: ص۹۶ ؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: صص۲۶-۲۵) به همین جهت مفاد قاعده احترام بیان وظیفه قبل از تصرف می باشد و راجع به این که ضرر وارد شده باید جبران شود سخنی به میان نیامده است. اما مفاد قاعده «اتلاف» به وظیفه بعد از تصرف اشاره دارد و جبران خسارت وارد آمده از طریق قاعده اتلاف قابل پرداخت است. (همان) اما امام خمینی (ره) با استفاده از دلایل وارده در قاعده «سلطنت» و «احترام مال مسلم» و نیز «بناء عقلاء» بیان داشته اند که حیطه این دو قاعده منفک بوده و دو قاعده کاملاً مستقل می باشند و یکی دیدن و نزدیک دیدن این دو قاعده با یکدیگر مجاز نمی باشد؛ زیرا دلیل و مدرک این دو قاعده کاملاً متفاوت از یکدیگر است؛ ایشان در این رابطه می‌فرمایند:

« از شئون قاعده سلطنت این است که مالک بتواند هرگونه که می خواهد در مال تصرف کند که شارع آن را با عبارت مشهور نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» بیان نموده و عقلاء هم آن را پذیرفته اند. اما مفاد قاعده احترام این است که مال در حریم مالک واقع شده به گونه ای که کسی بدون اجازه نمیتواند در مال وی تصرف نماید و اگر تصرف کرد و آن را اتلاف نمود، ضامن عوض آن می‌باشد». (خمینی، ۱۴۱۰ق: ج۳، ص۱۲۴) بنابراین «احترام مال مسلم مانند احترام به خون اوست و همانطور که خونش نباید ریخته شود و اگر ریخته شد نباید هدر برود، مالش هم به همین صورت است. چون این تشبیه، تشبیه عامی است و این نکته موافق قاعده عقلائیه است و چنانچه به نفی ضمان رأی داده شود، پسندیده نمی باشد». (خمینی، ۱۴۱۰ق: ج۱، ص۳۲۳)

ب): بناء عقلا

برخی از علما احترام به مال را یک قاعده عقلایی دانسته که شامل مسلم و غیر مسلم می شود و آن را یک حکم تأسیسی نمی‌دانند و معتقدند: «اصل در اموال، منافع و اعمال متعلق به انسان این است که چیزی از تحت اختیار وی بدون اجازه اش خارج نشده و تصرف در آن هم بدون رضایت وی نباشد و این را جمیع عقلا در همه ملت ها و مذهب ها می پذیرند و آنچه که در شرع مثل روایت «حرمهٔ مال المسلم کحرمهٔ دمه» و. . . وارد شده صرفاً بناء عقلا است و نظر ایشان نسبت به احترام اموال، منافع و اعمال تثبیت می کند که از احکام تأسیسی در اسلام نمی باشد و این معنای احترام به اموال از حقیقت ملکیت و تسلط انسان بر اموال بلکه بر منافعش ناشی می شود و این نوع از سلطنت برای مالک سبب می‌شود، کسی بدون اجازه او مزاحمش نگردد و هر مزاحمتی هم که به تلف مال یا عمل منجر شود، باید خسارت آن جبران گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

(رک. مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج۲، ص۲۱۸) همچنین «فرقی بین مال، اعمال و منافع نمی باشد؛ زیرا منافع هم مربوط به عین و مالی است که متعلق به مالک باشد و احترام به منافع، مانند احترام به مال است و اتلاف آن جایز نیست؛ جز اینکه مالک به آن رضایت بدهد و به همین جهت جبران خسارت هم لازم می باشد». همچنین فرقی بین مال و اعمال شخص آزاد نمی باشد، چون عمل فرد آزاد هم محترم است. بنابراین اگر شخصی فردی را به انجام عملی امر کند و قرینه ای بر انجام مجانی عمل وجود نداشته باشد، شکی نیست که مطابق آنچه که در میان بسیاری از صاحبان حرفه ها و شغل ها معمول است؛ باید اجرت المثل به وی پرداخته شود». (همان، ص ۲۲۷)

ج): سیره متشرعه

دلیل دیگری که برای اثبات این قاعده بیان شده سیره متشرعه است به این معنا که بدون اذن مالک نمی توان تصرف در مال وی نمود و با تصرف در مال مسلم متصرف مذموم شمرده می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: صص۲۶-۲۵) در زمان معاصر نسبت به سیره متشرعه تردید وجود دارد؛ زیرا معلوم نیست چنین عملی در زمان معصوم (ع) واقع شده و مورد تأیید معصومین قرار گرفته باشد؛ لذا سیره متشرعه قابل استناد نیست.

د): تسالم اصحاب

تسالم اصحاب به این معنا که بین فقها نسبت به مدلول قاعده «احترام مال مسلم»، تسالم است و اختلافی بین فقها نمی باشد. (همان، ص ۲۴) البته این سؤال باقی است که دایره احترام به مال و عمل مسلم آیا فقط نسبت به منافع مستوفاة است یا منافع غیرمستوفاة را هم شامل می شود؟ بین فقها در این مسئله اختلاف وجود دارد. نظر مشهور این است که علاوه بر منافع مستوفاة، منافع غیر مستوفاة هم ضمان دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ص۲۰۴ ؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ص۲۴۱) قاعده احترام به مال مسلم هم چنین موردی را تأیید می کند. مثلاً اگر کسی خانه شخص دیگری را غصب نماید و در آن ساکن نشود به تحقیق منافعی که برای مالک وجود داشته، تلف کرده است و حرمت این منفعت اقتضای آن را دارد که اجرت المثل به مالک پرداخت شود و سیره عقلا هم چنین چیزی را تأیید می کند و شکی در پرداخت اجرت به ایشان نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ص۲۴۱) بنابراین مطابق نظر مشهور منافع و اعمالی که به امر و اذن مالک انجام شده باشد و منافعی که تحت تسلط مالک بوده، اما فوت شده، دارای ضمان می باشد. اما منافعی که بعد از عقد از تصرف مالک بیرون آمده باشد، هیچ تضمینی برای آن وجود ندارد. (اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۰۰) بدین جهت تمسک به قاعده احترام به مال مسلم برای تعیین جواز پرداخت اجرت المثل امکان پذیر است. لذا همان طور که علمای حقوق هم بیان داشته اند، اجرای عدالت و احترام به عمل مسلم، ایجاب می کند که حتی اگر بین طرفین قراردادی منعقد نشده باشد، چنانچه از نظر عرف، حقی برعهده یکی از دو طرف آمده به طور قهری ضامن پرداخت باشد یا جبران خسارت نماید.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲: شرط ضمن عقد

راه دیگر برای تعلق اجرت المثل کار زوجه در منزل، شرط ضمن عقد می باشد. منظور از شرط ضمن عقد «التزامی است که ضمیمه تعهدهای اصلی عقود دیگر قرار می‌گیرد، حدود و شرایط آن تعهدها را کامل ساخته یا دگرگون می‌سازد». (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج۳، ص۱۲۴) این نوع از شرط دارای اقسامی است که از میان آنها به تناسب بحث، می توان به شرط صریح و ضمنی اشاره نمود.

الف): شرط صریح

در تعریف شرط صریح آمده است: توافقی که به منظور تغییر آثار قراردادی انجام شود، اگر در ضمن همان قرارداد باشد، در اصطلاح شرط نامیده می شود». در این نوع از توافق، شرط در متن عقد ذکر شده است. «برای مثال اگر زن و شوهر در ضمن عقد نکاح قرار بگذارند که محل سکونت آنها را زن معین کند، می‌گویند ضمن عقد نکاح شرط شده است که تعیین محل سکنی با زن باشد». (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج۱، ص۲۴۵) در ماده ۱۱۱۹ ق. م در رابطه با شرط ضمن عقد آمده است: «طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یاعقد لازم دیگر بنمایند. مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد، یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه زن سوء ظن یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه نهایی خود را مطلقه سازد». در پذیرش شرط صریح و اثرات مترتب بر آن هیچ اختلافی وجود ندارد. لذا اگر در ضمن عقد نکاح زوجه شرط کند که در صورت طلاق یا در صورت فوت شوهر مستحق اجرت المثل باشد یا در صورتی که کار منزل را انجام دهد مستحق اجرت المثل باشد؛ در این حال پرداخت اجرت بر عهده شوهر واجب می شود و در صورت عدم پرداخت اجرت، زوجه می تواند مطابق ماده ۱۱۱۹ق. م. عمل نماید و این در حقیقت نوعی شرط فعل است که همیشه با التزام و تعهد همراه است.

ب) شرط ضمنی

در تعریف شرط ضمنی آمده است: «شرط ضمنی برای اموری بکار می رود که مدلول التزامی الفاظ قرارداد باشد. یعنی به حکم عقل، قانون یا عرف لازمهٔ مفاد، توافق با طبیعت قرار گیرد». (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج۳، ص۱۳۰) البته شرط ضمنی به شرط ضمنی بنایی، ضمنی قانونی و ضمنی عرفی تقسیم می‌شود. از تعریف شرط ضمنی چنین استنباط می شود که مبنای ایجاد علاقه و وابستگی شرط ضمنی با مفاد عقد یکی از سه عامل عقل، قانون و عرف و عادت قراردادی می باشد. بنابراین در شرط ضمنی بنایی اگر طرفین عقد ازدواج نسبت به پرداخت اجرت المثل قبل از عقد توافق‌هایی کرده باشند یا عقد مبنی بر آن واقع شده باشد، التزام به پرداخت اجرت از توابع نکاح قرار می‌گیرد و زوج موظف به پرداخت آن می‌باشد. اما نسبت به شرط ضمنی عرفی قانونگذار می تواند مطابق مصلحت هایی که پیش بینی می‌کند، مواردی را به عنوان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تکمیل قانون در ضمن عقد بگنجاند که در این صورت هم به حکم قانونگذار، پرداخت اجرت المثل لازم می باشد. در ذیل به استفتای چند تن از فقها در این رابطه اشاره می شود:

سؤال: به طور معمول در عقد ازدواجی که میان مردم متعارف است. همه افراد خدمت زن به مرد در خانه و نیز شیردادن طفل و دیگر شئون مربوط به آن را از وظایف زن می‌دانند و لکن در عین تقیید عرف بر این معنا، عقود هیچ صراحتی در این امر نداشته و آن را شرط ضمنی نمی پندارند. خصوصاً اینکه می دانیم اگر چنین خدمتی توسط زن انجام نشود عموم مردم آن را زشت می پندارند علاوه بر این که اقدام زوج هم بر امر ازدواج به جهت انجام چنین خدماتی صورت گرفته است و حتی خود زن هم علم به این مسئله دارد که همه از او چنین انتظاری برای خدمت در منزل دارند. حال چرا خدمت زن در منزل به عنوان شرط ضمنی عرفی شناخته نمی شود؟ میرزا جواد تبریزی می فرمایند: «اعتقاد بر این است که اگر در عقد ازدواج ترک خدمت زن برای مرد شرط نشده باشد، زن موظف است، خدمت به زوج نموده و در مقابل آن اجرت دریافت کند». (رک. جواد تبریزی، ۱۴۱۶ ق: ج۱، ص۳۰۰) در این رأی، شرط ضمنی عرفی نسبت به خدمت زن در منزل پذیرفته شده، اما ضمن لزوم انجام آن برای زن، مرد را هم موظف به پرداخت اجرت المثل نموده اند.

اما آیت الله خویی در این باره پاسخ داده اند: «در میان مردم متعارف است که زوجه بدون الزام والتزام، بلکه از روی رغبت خدمت در منزل را انجام می دهد. بنابراین نمی توان آن را از شروط ضمنی پنداشت که عقد مبتنی بر آن واقع شده باشد». (همان)

با پذیرش نظر آیت الله خویی این نکته یادآوری می شود که: «بین عرف و عادت تفاوت وجود دارد. منشأ عادت عقل، خواهش های نفسانی، گاه طبیعت و در بعض مواقع حوادث خاص است. اما منشأ عرف عام فقط عقول عقلا و مردم است». (مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴: ج۹، ص۱۸۳)

بدیهی است که انتظار زوج از زوجه و زن از خودش در انجام خدمات منزل عادت است. لکن لزوماً همان عرف نیست؛ زیرا عقل تأکید نمی‌کند که زن همیشه موظف به کار در منزل است، بلکه آنچه در شریعت اسلام و عقول عامه بر آن تأکید کرده اند، فقط نقش مادری و همسری زوجه است که باید همیشه محفوظ شود تا بنیان خانواده مستحکم بماند. علاوه بر این یک ازدواج سالم و متعادل در جامعه اسلامی، زن را خادم صرف برای اعضای خانواده نمی داند و مرد را هم صرفاً خدمت رسان مالی نمی پندارد، بلکه وظایف متقابلی که زن و مرد در صحنه زندگی زناشویی دارند و رغبتی که برای تشکیل خانواده و حفظ و استحکام آن انتظار می رود؛ فلسفه تشکیل خانواده را به گونه ای دیگر رقم می زند و به تعبیر قرآن کریم، زن و مرد به منزله لباس یکدیگرند و در تکاپوی زندگی مشترک، تنها حس مشارکت و مسئولیت پذیری، آنان را به سوی کمال سوق می دهد. البته در موارد تخلف و سوء استفاده از حق پیش بینی قوانینی برای فرد متخلف لازم و ضروری است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

آنچه به عنوان برخی مشکلات جامعه زنان از قبیل فقر مالی زنان بیوه، مطلقه و. . . در مقطعی از زمان موجب شد که قانونگذار، قانون اجرت المثل تدوین نماید نباید موجب شود که اجرت کار زن در منزل به عنوان یک اصل در جامعه پذیرفته شده و ترویج و تثبیت یابد. زیرا اگر این سیاست در میان اقشار مردم گسترش یابد به طور غیر مستقیم کلیه خدمات منزل بر عهده زن خواهد آمد. زیرا فرض بر این است که در مقابل کارهای خود مزد دریافت می کند. این کار موجب می‌شود که زن در حد یک خدمتکار شناخته شود، لذا علاوه بر اینکه صحنه زندگی خانوادگی به معامله مالی زن و شوهر تبدیل می‌شود؛ تبعات غیرفرهنگی فراوانی به دنبال خواهد داشت. به هر حال، به نظر می‌رسد برای رسیدن به یک راه حل منطقی در این زمینه (شرط ضمن عقد ازدواج) علاوه بر تبیین مبانی فقهی و حقوقی باید به تبعات اجتماعی توجه داشت و پدیده های فرهنگی و اجتماعی آن را مورد شناسایی قرار داد. البته در صورت ضرورت وجود اجرت المثل در شرط ضمن عقد، شایسته است قانونگذار با تجزیه و تحلیل و بررسی علمی و اثرات جانبی آن در سطح جامعه، با تعیین مصادیق شروط ضمنی آن را در قالب قانون تعبیه نماید.

مبانی حقوقی اجرت المثل

مفاد مواد ۳۳۷ و ۳۳۶، ۲۶۵ق. م. در رابطه با اجرت المثل است. از عوامل مؤثر در الزام یا عدم الزام به پرداخت اجرت المثل قصد تبرع یا عدم تبرع شخص عامل است. بدین جهت در آخر ماده ۳۳۶ ق. م. بیان شده: «. . . مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است». داشتن قصد تبرع امری است خلاف اصل که باید اثبات شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ج۱ و ۲، ص۱۶۲) بدین ترتیب مطابق این ماده اگر یکی از دو همسر در زمان نکاح خدمتی برای دیگری انجام دهد و قراین نشان دهد که مقصود وی احسان و یاری یا اثبات علاقه به همسر بوده، پس از تیرگی این رابطه، همسر خدمتگزار نمی تواند از دیگری دستمزد بخواهد. (همان) بنابراین با فرض عدم تبرعی بودن کار در منزل، قرینه ای بر تبرعی بودن حاصل نشده است.

همچنین از ماده ۳۳۷ ق. م. استفاده می‌شود که وقتی نوعی تراضی صریح یا ضمنی درباره استیفای مال وجود داشته باشد؛ بر مبنای آن قانونگذار استیفا کننده را ملزم به پرداخت اجرت المثل می کند. بدین ترتیب از فحوای اخیر ماده که نوشته شده: «. . . مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده» استفاده می شود که اصل بر عدم تبرع است. زیرا «مجانی بودن انتفاع امری است، خلاف ظاهر که باید اثبات شود هرچند به یاری امارات قضایی باشد». (همان، ص۱۶۵)

ماده ۳۳۶ ق. م. ناظر به استیفای از عمل غیر و ماده ۳۳۷ مربوط به استیفای از مال است؛ لکن اعلام قانونگذار بدین معنی نیست که مفاد ماده ۳۳۶ ق. م. در اموال قابل اجرا نباشد و ماده ۳۳۷ ق. م. در استیفای از عمل غیر، مورد استفاده قرار نگیرد. این اختصاص به جهت غلبه است وگرنه هیچ مانعی ندارد که تصرف در اموال بر حسب امر دیگری انجام شود و استفاده از عمل غیر با اذن صورت پذیرد که سبب الزام گردد. (همان، ص ۱۵۱) همچنین برخی برای استناد به اصل عدم تبرع، به ماده ۲۶۵ق. م. اشاره می کنند. . طبق این

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ماده هر کس مالی به دیگری بدهد، بدون آن که مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند، بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است. بنابراین در صورتی که دهنده مال در دادگاه دعوی استرداد مال نماید، دادگاه حکم به ردّ آن مال به دهنده خواهد داد. مگر اینکه خوانده ادعا نماید که وجه مزبور در مقابل دینی بوده که قبلاً خواهان به وی داده است و آن را ثابت نماید؛ در این صورت خواهان محکوم به بی حقی خواهد شد. همچنان که خوانده نمی تواند از خواهان بخواهد که ثابت نماید دینی قبلاً وجود نداشته است، زیرا عدم مطلق قابل اثبات نیست. (امامی، ۱۳۶۶: ج۱، ص۳۱۴) البته برای استرداد مال مزبور باید تأدیه کننده، تسلیم مال را به گیرنده ثابت کند، اما دیگر لزومی ندارد، تعلق آن مال را به خویش یا مدیون نبودن خود را به گیرنده مال اثبات نماید؛ بلکه گیرنده باید برای امتناع خود از برگرداندن مال به تأدیه کننده دلیل بیاورد و استحقاق خود را نسبت به آن اثبات کند. (شهیدی، ۱۳۷۳: ص۲۷) البته برخی در تفسیر این ماده عقیده دارند که تسلیم مال به دیگری ظهور در مدیون بودن مال به گیرنده دارد و گیرنده بدون نیاز به ارائه دلیل مدیون بودن، می تواند آن را پس ندهد، مگر اینکه تأدیه کننده، مدیون نبودن خود را ثابت نماید، که این عقیده صحیح به نظر نمی رسد. (همان)

بنابراین منظور نویسندگان قانون مدنی ایران از ماده ۲۶۵ق. م. تأسیس اماره ای نیست که دلالت بر مدیون بودن نماید، بلکه مقصود رفع این توهم است که تسلیم مال، اماره بخشش و تبرع تلقی نگردد. (همان) همچنان که بعضی از آراء قضایی هم موید این معنا است. شعبه ۴ دیوان کشور در رأی خود چنین اعلام کرده است: «مطابق ماده ۲۶۵ق. م. هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است. (مال داده شده، تبرعی، قرض یا عنوان دیگری که موجب اشتغال ذمه گیرنده نباشد بوده) لذا محتاج به ارائه دلیل و قرینه است نه اشتغال ذمه گیرندهٔ مال». (همان، ص۲۸) لذا از سه ماده فوق اصل عدم تبرع قابل احراز می باشد. به همین جهت هر کس عملی را برای دیگری انجام دهد و قرینه ای بر تبرعی بودن آن وجود نداشته باشد، می تواند اجرت آن را دریافت نماید

نتیجه گیری

صرف نظر از معنای «نحله» در این آیه، فقها تعبیرات مختلفی از آن دارند که قدر متیقن تمام آنها این است که «نحله چیزی است که عوض در آن نمی باشد». (طوسی، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۳۶۹ ؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۸ ؛ مقدادی السیوری، بی تا، ص۱۲۴ ؛ نجفی، ۱۳۶۷: ج۳۵، ص۳۷۶) بنابر مطالبی که گذشت معلوم می شود هیچ گاه نحله به عنوان اجرت المثل استفاده نشده است؛ زیرا نحله عطیه ای است که عوض ندارد در حالی که اجرت المثل عوض از عمل انجام شده می باشد.

اصلاح بند الف از تبصره ۶، با توجه به بند الف در صورتی به زن اجرت المثل تعلق می گیرد که درخواست طلاق از سوی زوج باشد، این بند به نظر منطقی نمی آید زیرا برخی از طلاق‌ها که به درخواست زن می‌باشد؛ عامل اصلی آن شوهر است بنابراین با این شرط قانونی عدالت در پرداخت اجرت المثل برای

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

زنانی که بدون تقصیر طلاق می گیرند با زنانی که بدون تقصیر طلاق داده می شوند، وجود ندارد. لذا این عبارت قابل اصلاح است که در تمام طلاق ها اعم از اینکه به درخواست مرد یا زن باشد در موردی که عدم تقصیر زن ثابت شود اجرت المثل به زوجه پرداخت گردد.

البته اگر مانعی در احراز شرایط اجرت المثل پدید بیاید، با تعریفی که از نحله به عنوان «بخشش بدون عوض» و «متاع در زمان طلاق» صورت گرفت، طبق موازین شرعی، در انواع طلاق ها اعم از اینکه طلاق از جانب مرد یا زن بوده باشد، مستحب است که هدیه ای به زن از جانب مرد داده شود تا با خاطره ای خوش از یکدیگر جدا شوند.

برخی از فقها نحله در این آیه شریفه را به معنای مهریه عوض از نکاح می دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج۸، ص۱۵۷) بنابراین وقتی سؤال شد که چرا مهریه را خداوند «نحله» نامیده است و حال آنکه عوض از نکاح است و عطیه ای تبرعی نیست سه جواب بیان نموده اند:

الف): نحله از انتحال مشتق شده است که به معنای تدین است مثلاً گفته می شود فلان «ینتحل مذهب کذا» در اینجا نحله به معنای تدین است.

ب): قبل از اسلام مهریه برای اولیاء زن بود و شاهد آن ازدواج حضرت موسی است که حضرت شعیب فرمود: «علی ان تاجرنی ثمانی حجج». به حضرت موسی نفرمود: «تاجر بنتی»، بعد از اسلام این رویه تغییر کرد و این بخششی است که خداوند به زنان در شریعت اسلام داده است. (رک. طوسی، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۲۷۱ ؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج۸، ص۱۵۷ ؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ج۲، ص۵۷۵ ؛ حلی، ۱۴۲۰ق: ج۲، ص۲۵۷)

ج)- برخی آیه را در حکم تبرع دانسته اند به این معنا که استمتاع برای هر یک از زوج و زوجه فراهم می باشد و مهریه برای زوجه اگرچه دارای عوض است، اما در معنای نحله است. (رک. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج۸، ص۱۵۷) شاید علت تسمیه مهریه به عطیه و نحله این باشد که فقط دیدن و مشاهده کفایت می کند و تفحص نسبت به باقی خصوصیات بخشیده شده است، لذا شأن عطیه و نحله این است که این نوع جهل (به خصوصیات) را تحمل می کند. (همان، ص۱۷۰) به تعبیر دیگر خصوصیاتی که در هر عوض و معوضی معمولاً رعایت می شود، در مسئله نکاح و عوضی که برای آن قرار داده شده، به طور کامل رعایت نمی‌شود، بدین سبب به آن نحله گویند. (همان) بعضی دیگر معتقدند نحله عطیه ای از جانب خدا است، اگر چه در ظاهر عوض نکاح می باشد و لکن چون زوجین هر یک به دیگری محتاج و هر یک از دیگری استمتاع می برند پس مهر گویا نحله و عطیه ای بلاعوض از جانب خدا برای زوجه می باشد. (رک. قمی، ۱۴۱۳ق: ج۴، ص۱۸۴ ؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ص۵۷۵ ؛ طوسی، ۱۳۷۸: ج۴، ص۲۷۱ ؛ حلی، ۱۴۲۰: ج۲، ص۲۵۷)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ابن منظور، محمد بن مکرم: «لسان العرب»، نشر ادب الحوزه، چ اول، ۱۴۰۵ق.

ـ ابوحبیب، سعدی: «قاموس فقهی»، دارالفکر، دمشق، چ دوم، ۱۴۰۸ق.

ـ احمدیه، مریم؛ جعفرپور، جشمید: «درخواست طلاق به درخواست شوهر»، سفیر صبح، تهران، چ اول، ۱۳۸۰.

ـ اصفهانی، محمدحسین: «اجاره»، مؤسسه النشر الاسلامی، چ دوم، ۱۴۰۹ق.

ـ امامی، سید حسن: «حقوق مدنی»، کتابفروشی اسلامیه، چ سوم، ۱۳۶۶.

ـ امین، سیده نصرت (بانو امین): «مخزن العرفان فی علوم القرآن»، نهضت زنان مسلمان، تهران، چ اول، ۱۳۶۱.

ـ انصاری، محمدعلی: «الموسوعه الفقهیه المیسره»، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.

ـ انصاری، محمدعلی: «مکاسب»، باقری، قم، چ اول، ۱۴۱۵ق.

ـ بجنوردی، سید حسن: «قواعد فقهیه»، نشر الهادی، قم، چ اول، ۱۴۱۹ق.

ـ بحرانی، یوسف: «حدائق الناضرهٔ»، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۴۰۹ق.

ـ تبریزی، میرزا جواد: «صراط النجاهٔ»، دفتر نشر برگزیده، چ اول، ۱۴۱۶ ق.

ـ جبعی عاملی، محمدبن جمال الدین (شهید اول): «القواعد و الفوائد»، مکتبه المفید، قم، بی تا.

ـ جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی): «مسالک الافهام»، موسسه المعارف الاسلامیه، چ اول، ۱۴۱۳ق.

ـ حر عاملی، محمد بن حسن: «وسائل الشیعه» مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، چ دوم، ۱۴۱۴ق.

ـ حکیم، سید محسن: «مستمسک العروهٔ الوثقی»، مکتبهٔ السید المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

ـ حلّی (ابن ادریس)، محمدبن منصور: «سرائر»، جامعهٔ المدرسین، قم، چ دوم، ۱۴۱۰ق.

ـ حلی، حسن بن یوسف: «تحریرالاحکام»، مؤسسه الامام الصادق (ع)، چ اول، ۱۴۲۰ق.

ـ خمینی، روح الله: «تهذیب الاصول (تقریرات)»، انتشارات دارالفکر، قم، چ اول، ۱۴۱۰ق.

ـ خمینی، روح الله: «کتاب البیع»، مؤسسه اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۰ق.

ـ خویی، سید ابوالقاسم: «اجاره»، نشر لطفی، چ اول، ۱۳۶۵ق.

ـ سیوری الحلی، مقداد: «نضد القواعد الفقهیه»، مکتبهٔ آیهٔ الله العظمی المرعشی، بی تا.

ـ شهیدی، مهدی: «سقوط تعهدات»، کانون وکلای دادگستری، چ سوم، ۱۳۷۳.

ـ طباطبایی، محمد حسین: «تفسیر المیزان»، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.

ـ طبرسی، امین الاسلام: «مجمع البیان»، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چ اول، ۱۴۱۵ق.

ـ طریحی، فخرالدین: «مجمع البحرین»، مکتب نشر الثقافهٔ الاسلامیه، چ دوم، ۱۴۰۸ق.

ـ طوسی، محمد بن حسن: «مبسوط»، مکتبه المرتضویه، طهران، ۱۳۷۸.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ فاروقی، حارث سلیمان: «المعجم القانونی»، مکتبه لبنان، بیروت، چ دوم، ۱۴۱۰ق.
ـ فراهیدی، خلیل: «کتاب العین» مؤسسه دارالهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
ـ فلاحتی، علی: «مبانی خسارت عدم انجام تعهد»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید، ۱۳۸۰.
ـ قریشی، سید علی اکبر: «قاموس قرآن»، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
ـ قلعجی، محمد: «معجم لغات الفقهاء»، دارالنفایس، چ دوم، ۱۴۰۸ق.
ـ کاتوزیان، ناصر: «الزام های خارج از قرارداد»، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۷۴.
ـ کاتوزیان، ناصر: «حقوق مدنی خانواده»، انتشارات بهنشر، چ دوم، ۱۳۶۸.
ـ کاتوزیان، ناصر: «قواعد عمومی قراردادها»، انتشارات بهنشر، چ اول، ۱۳۶۸.
ـ مجلسی، محمد باقر: «بحارالانوار»، موسسه الوفاء، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ق.
ـ مصطفوی، سید محمد کاظم: «مئه قاعدة فقهیه»، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة للجماعة المدرسین، قم، چ سوم، ۱۴۱۷ق.
ـ مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، چ چهل و سوم، ۱۳۸۱.
ـ مکارم شیرازی، ناصر: «قواعد فقهیه»، مدرسة الامام امیرالمؤمنین(ع)، چ سوم، ۱۴۱۱ق.
ـ میرزای قمی، ابوالقاسم: «جامع الشتات»، مؤسسه کیهان، چ سوم، ۱۴۱۳ق.
ـ نجفی، محمد حسن: «جواهرالکلام»، دارالکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۶۷.
ـ یزدی، سید محمد کاظم: «عروة الوثقی»، مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۴۲۰ق.
ـ مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره)»، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چ اول، ۱۳۷۴.

پی نوشتها

۱. مضاربه عملی دوجانبه است که یک نفر مال می دهد و دیگری با مال او به معامله می پردازد. (نجفی، ۱۳۶۷: ج۲۶، ص۳۳۶

۲. مساقات، معامله ای دوجانبه است که یک نفر درختی را در اختیار فرد دیگر قرار می دهد جهت آبیاری و در مقابل بخشی از ثمره متعلق به او می شود. (همان، ج۲۷، ص۷۶).

۳. اجیر کردن فردی برای انجام کاری که بعد از اتمام عمل، اجرت به وی تحویل داده می شود. (همان، ج۳۵، ص۱۹۸

۴. ماده ۳۰۸ ق. م.: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان....

۵. ماده ۳۲۸ ق. م.: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت.....

۶. ماده ۳۳۱ ق. م.: «هر کسی سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص قیمت آن برآید.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۷. من اتلف مال الغیر فهو له ضامن»، کسی که مال دیگری را تلف کند نسبت به آن مال ضامن است و موظف است خسارت آن را بپردازد.

۸. الناس مسلطون علی اموالهم»، مردم بر اموالشان تسلط دارند.

۹. در تعریف این شرط بیان شده: «ملازمه بین شرط و مفاد عقد ناشی از گفتگوهای مقدماتی و توافق های پیش از عقد و اوضاع و احوال همراه با قراین است و به همین جهت گفته می شود که باید هنگام توافق نهایی دو طرف آن را در وجدان آگاه خود داشته باشند». (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج۳، ص ۱۳۰).

۱۰. درتعریف این شرط بیان شده: «ملازمه بین عقد و شرط، ناشی از حکم قانون می باشد، لذا ضرورتی ندارد که مفاد شرط به گونه ای از اراده مشترک (زوجین) استنباط شود». (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج۳، ص ۱۳۵).

۱۱. در تعریف این شرط بیان شده: «شرط ضمنی عرفی، شرطی است که در متن عقد ذکر نشده است، ولی عرف و عادت عام یا خاص بر وجود آن در عقد حکم می کنند و در قرارداد فرض را بر وجود آن می گیرد و مفاد شرط در قرارداد به گونه ای شیوع پیدا می کند که می توان آن را از لوازم معامله شمرد. (فلاحتی، ۱۳۸۰: ص ۱۲۸).

اگرچه طرفین قرارداد از تحقق عرفی آن هم بی اطلاع باشند». (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج۳، ص ۱۵۳).

۱۲. هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفا منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

۱۳. هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون آنکه مقروض آن باشد می تواند استرداد کند.

۱۴. کل شیء فهو عوض سوی الدراهم والدنانیر فانها عین خلاف المال»، (قلعجی، بی تا، ص۳۰۹ ؛ ابوحبیب، ۱۴۰۸ق: ص۲۴۷).

۱۵. متاع امتعه ادوات او اموال منقوله و لایشمل هذا التعبیر الاموال العقاریه او النقود او الاوراق المالیهٔ و التجاریهٔ، اوراق غیر محصله»، (الفاروقی، ۱۴۱۰ق: بی تا، ص۲۴۱).

۱۶. المتاع، جمع امتعه، کل ما ینتفع به من عروض الدنیا الزائلهٔ و ما اوتیتم من شیء فمتاع الحیاهٔ الدنیا»، (قلعجی، بی تا، ص۴۰۱).

۱۷. متاعها بعد ان تنقضی عدتها علی الموسع قدره و علی المقتر قدره»، (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۰، ص۳۵۷).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]